

چرا کسانی را در جهالت، سر می می‌کنیم؟

یاد داشتی به بهانه فاجعه منا!

دکتر محمد مهدی اعتصامی

نهضت بیدارگری در جهان اسلام، پس از قرن‌ها سکون و عقب‌ماندگی، حدود صد و اندی سال پیش آغاز شد. بنابر نظر استاد مطهری، بدون تردید، سلسله جنیان این نهضت سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. «او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد و دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع‌بینی خاصی بازگو کرد و راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد.»^۱ استاد می‌گوید «نهضت سیدجمال هم فکری بود و هم اجتماعی.

او می‌خواست رستاخیزی هم در اندیشهٔ مسلمانان به‌وجود آورد و هم در نظامات زندگی آن‌ها. او در یک شهر و یک کشور و حتی یک قاره توقف نکرد... آسیا و اروپا و آفریقا را زیر پا گذاشت... در نتیجهٔ تحرک و پویایی، هم‌زمان و جهان خود را شناخت و هم به دردهای کشورهای اسلامی که داعیهٔ علاج آن‌ها را داشت، دقیقاً آشنا شد.»^۲

بیداری جهان اسلام در شرایطی آغاز شد که حکومت‌های استبدادی و فاسد و دست‌نشانده بر سرزمین‌های اسلامی در آسیا و آفریقا حکمرانی می‌کردند. چراغ علم، حکمت، فرهنگ و تمدن مدت‌ها بود که خاموش شده بود و کشورهای غربی که در اوج قدرت و شکوه بودند، تحت عنوان استعمار، در حال غارت و چپاول کشورهای مسلمانان بودند. از این رو، «سیدجمال مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعهٔ اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد، آخر کار هم جان خود را در همین راه از دست داد.»^۳

راه حل اصلی سیدجمال بازگشت به اسلام حقیقی و سنت و سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامی ایشان بود؛ اسلام و سنت و سیره‌ای که مسلمانان را دعوت به عزت و کرامت می‌کند، با سلطه‌پذیری و ذلت مبارزه می‌کند، حاکمیت بیگانگان بر مسلمانان را ننگ می‌شمارد، عدالت را مهم‌ترین شاخصهٔ جامعهٔ اسلامی معرفی می‌کند، تعقل و تفکر را برترین عبادت می‌شمارد، اخوت و برادری میان خود و دشمنی و شدت در مقابل مستکبران و کفار را از مسلمانان طلب می‌کند و آباد کردن زندگی دنیا را مخالف با تلاش برای آخرت تلقی نمی‌کند.

با فعالیت‌های سیدجمال و همفکران وی، نهضت‌هایی ضداستعمار و استبداد در ایران، عراق، هند، افغانستان، ترکیه، مصر و دیگر نقاط جهان اسلام آغاز شدند و موجی از مبارزه، عدالت‌خواهی و استعمارستیزی جهان اسلام را فرا گرفت و حوادث بزرگی را رقم زد و روح امید را در مسلمانان زنده کرد. کشورهای استعمارگر و در رأس آنان انگلستان که با مستعمره‌هایش خود را بریتانیای کبیر می‌نامید، در برابر بیدارگران جهان اسلام دست به اقداماتی زدند که اکنون مجال ذکر آن‌ها نیست. از میان این اقدامات، دو اقدام با هدف این مقاله مرتبط است. یکی از این اقدامات شکل دادن به انجمن‌های سری صهیونیستی در سرزمین‌های تحت مستعمرهٔ خود در فلسطین بود نتیجهٔ این اقدام پیدایش کشور صهیونیستی در سرزمین فلسطین و به رسمیت شناخته شدن آن در سال ۱۹۴۸ توسط سازمان ملل بود که اکنون قصد پرداختن به آن را نداریم. و اقدام دیگر، ایجاد فضای مناسب برای وهابیون بود که در سراسر کشورهای عربی، از اردن گرفته تا شام و عراق و حجاز و یمن در حال تاخت و تاز و جنگ و خونریزی بودند. اگر به وضع کشورهای عربی در سال‌های قبل و بعد از ۱۳۰۰ هجری قمری تا حاکمیت وهابیون بر مکه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری نگاه کنیم، می‌بینیم که اوضاعی شبیه وضع فعلی در آن سرزمین‌ها حاکم بوده است. در آن سال‌ها چندین بار وهابیون به کربلا و نجف حمله کرده‌اند. چندین بار به مکه و مدینه یورش برده‌اند. در اردن و سوریه و عراق و حجاز کشتارها کرده‌اند تا بالاخره انگلستان،

نقش آل سعود
در تخریب
جهان اسلام
و تهی کردن
آن از هویت
اسلامی برای
استکبار نقشی
بی بدیل است و
در مثلث آمریکا،
صهیونیسم و
وها بیت یکی
از همان سه
جمره‌ای است که
باید رمی شود:
جمره اولی، جمره
وسطی و جمره
عقبه

نجد را که قسمتی از عربستان بود، کشور مستقلی اعلام کرد و عبدالعزیز سعودی را پادشاه آنجا قرار داد و ماهیانه ۴۰ هزار لیره انگلیسی به‌عنوان مقرری به وی پرداخت. این حکومت سپس با مساعدت انگلستان، حجاز را هم تصرف کرد و بر کل عربستان حاکم شد و صاحب اختیار دو شهر اصلی جهان اسلام، یعنی مکه و مدینه گردید. بدین ترتیب، نهضت بیدارگری اسلامی در آن سده، دقیقاً در جهت عکس اهداف سیدجمال‌الدین و عبده و کواکبی حرکت کرد و به حاکمیت غیرعقلانی‌ترین و خشن‌ترین مسلک در قلب جهان اسلام انجامید. در طول این تحولات و درگیری‌ها، انگلستان به ظاهر خود را بی‌طرف نشان داد و درگیری‌ها را امری داخلی و میان حکام عرب وانمود کرد و در مواقع حساس به‌عنوان میانجی وارد شد و مطابق منافع خود عمل کرد.^۴

به تعبیر دیگر، با روندی که در جهان عرب پیش آمد، استعمارگران غرب نه تنها از یک نهضت اجتماعی بزرگ با آن مشخصاتی که ذکر شد، در امان ماند، بلکه توانست یک گروه به ظاهر مترقی و روشنفکر و در باطن متحجرانه و جاهلانه را که می‌خواهد با خرافات مبارزه کند، بر مهم‌ترین کنگره و اجتماع اسلامی مسلط کند تا مراسم سالیانه حج را که می‌توانست مرکز انتشار اندیشه‌های عقلانی، اجتماعی، عدالت‌خواهانه و استقلال‌طلبانه در جهان باشد، به مراسمی تشریفاتی و بی‌روح و مغز تبدیل کند.

حدود صد سال بعد از نهضت سیدجمال، موج دیگری از بیداری اسلامی آغاز شد، در حالی که رژیم صهیونیستی به قدرتی بلامنزغ در شمال جهان عرب تبدیل شده بود و وهابیون عربستان پادشاهی پرزرق و برقی را پدید آورده بودند. استعمار قدیم نیز خاتمه یافته بود و استعمار جدید به رهبری آمریکا، با قدرتی بسیار گسترده‌تر، در منطقه حاضر بود.

کانون این نهضت جدید، ایران بود که به سرعت به انقلابی عظیم تبدیل شد و حکومتی مبتنی بر مبانی تعریف شده اسلامی و مستقل از مبانی حاکم بر جهان و در تناقض صددرصد با آن به پا کرد. اکنون فرصت نیست که به وجود تفاوت این نهضت اجتماعی و ابعاد نظری و عملی آن، با مبانی فرهنگ و تمدن حاکم بر غرب بپردازیم، اما همین قدر می‌توان گفت که «انقلابی به نام الله» در جهانی که تحت تسلط «فرهنگی به نام دنیا» است، رخ داد. تأثیر این نهضت و انقلاب در جهان اسلام و تجدید در روحیه شهامت و شجاعت در مردم مسلمان انکارناپذیر بود.

لذا در برابر این نهضت، استعمار جدید که رهبری آن به آمریکا سپرده شده بود، دست به اقدامات متعدد زد که یکی از آن‌ها برنامه‌ریزی برای ظهور پدیده «انقلابی نماهای ضد انقلاب» بود تا سوار بر موج احساسات ضدغرب و سرخوردگی تاریخی جوانان مسلمان در اقصانقاط دنیا، آنان را به سمتی بکشاند که دقیقاً در برابر انقلابیون واقعی بایستند و انرژی ذخیره شده آن‌ها را در جهت تخریب جهان اسلام به کار گیرند و این موج جدید را هم به بیراهه بکشاند. این برنامه با ایدئولوژی وها بیت، پشتوانه مالی آل سعود و قدرت تشکیلاتی و جاسوسی صهیونیسم و مدیریت سازمان‌های برنامه‌ریز آمریکایی تدوین و عملیاتی شد و به شکل‌گیری گروه‌هایی با ویژگی‌های به ظاهر انقلابی و مجاهد انجامید تا در هنگام ظهور نهضت‌های اجتماعی، به‌عنوان گروه‌های حامی آن نهضت وارد عمل شوند و رهبری نهضت‌ها را به دست گیرند و کشتی نهضت‌ها را در ساحلی که خود می‌خواهند بنشانند و انرژی متراکم جوانان سرخورده از غرب را تخلیه کنند به جای اینکه با استکبار هم‌اوردی نمایند، شمشیر روی خود بکشند و سر برادران خود را ببرند.

بنابراین، نقش آل سعود در تخریب جهان اسلام و تهی کردن آن از هویت اسلامی برای استکبار نقشی بی‌بدیل است و در مثلث آمریکا، صهیونیسم و وها بیت یکی از همان سه جمره‌ای است که باید رمی شود: جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه.

البته می‌دانیم که ابتدا باید جمره عقبه را رمی کرد، گویا او سمبل شیطان بزرگ است؛ شیطانی که دو شیطان دیگر را مدیریت می‌کند. اگر حاجیان خانه خدا در مسیر اعمال حج، در عرفات به معرفت رسیده باشند و در مشعر به شعور، آن‌گاه که از منا به سوی جمرات می‌شتابند تا سمبل‌های شیاطین سه‌گانه را رمی کنند، در تشخیص مصداق جمرات دچار خطا نمی‌شوند و یکی از جمرات را خود آل سعود خواهند یافت و بر او سنگ خواهند زد.

در فضایی چنین مبهم و غبارآلود که تخریب‌کنندگان کعبه خود بانیان آن شده و دشمنان دین، نقش دوستان آن را بازی می‌کنند، راه برون رفت جهان اسلام از وضع موجود چیست؟ چگونه می‌توان این همه سرخوردگی را جبران کرد؟ و جوانان دنیای اسلام را در مسیر صحیح اعتلای اسلام به تکاپو واداشت؟ مسئولیت ما در این میان چیست؟ کدام وظیفه را ما باید بر دوش بگیریم؟ آیا واقعاً خود را آماده ایفای نقش کرده‌ایم؟

پی‌نوشت‌ها

۱. نهضت‌های اسلامی صد ساله، ص ۱۳
۲. همان، ۱۴
۳. پیشین
۴. وهابی‌ها، سیدمحمسن امین ترجمه سیدابراهیم سید علوی، فصل اول
۵. پیرامون انقلاب اسلامی، استاد شهید مطهری.